

زنم را کشتم چون خیلی غر می زد؛ دخترم هم سروصدا کرد خفه اش کردم

تهران (پانا) - ساعت ۲۰:۳۰ یکشنبه ۲۰ مرداد مأموران کلانتری ۱۳۳ شهرزیبا از قتل مادر و دختر ۱۳ ساله‌اش در خانه‌ای واقع در بلوار فردوس تهران باخبر شدند.

به گزارش روزنامه ایران، دقایقی بعد تیم جنایی در طبقه سوم ساختمان پنج طبقه اجساد زن جوان و دخترش را در اتاق خواب پیدا کردند. پدر خانواده نیز در محل حضور داشت. از آنجایی که سرقتی رخ نداده بود و آثار ورود افراد غریبه به خانه نیز مشاهده نمی‌شد؛ بلافاصله تحقیقات از مرد میانسال آغاز شد. وی گفت: من خانه نبودم امروز قرار بود با همسر و دخترم به سفر برویم به آنها گفتم آماده که شدید به محل کار من بیایید تا برویم اما خبری نشد بعد هم خواهرزنم تماس گرفت و گفت هرچه با تلفن همراه خواهرش و خانه ما تماس گرفته کسی پاسخگو نبوده نگران شدم و به خانه آمدم که با این صحنه وحشتناک رو به رو شدم.

دستگیری در صحنه قتل

با اینکه مرد میانسال مدعی بود در زمان جنایت در خانه حضور نداشته اما متخصصان پزشکی قانونی زمان تقریبی قتل را ۸ ساعت قبل اعلام کردند. از سوی دیگر باتوجه به اظهارات متناقض مرد میانسال وی به دستور بازپرس جنایی به عنوان تنها مظنون این جنایت بازداشت شد. متهم ابتدا منکر قتل بود اما کارآگاهان اداره دهم پلیس آگاهی در ادامه تحقیقات به مدارکی رسیدند که فرضیه ارتکاب جنایت از سوی این مرد را پررنگ‌تر می‌کند؛ کرد تا اینکه سرانجام ۷۲ ساعت بعد از قتل وی اعتراف کرد.

گفت‌وگو با متهم

چرا همسر و دخترم را کشتی؟

نمی‌دانم هنوز هم در شوک عجیبی هستم. فکر می‌کنم که کابوس می‌بینم. باورم نمی‌شود با دستان خودم همسر و دخترم را خفه کرده باشم. ما اختلاف مهمی با هم نداشتیم. هیچ کسی باور نمی‌کند که من مرتکب قتل همسر و دخترم شده باشم. شاید باورتان نشود اما زمانی که به عنوان مظنون بازداشت بودم خواهر همسرم به اداره آگاهی آمده و خواسته بود مرا آزاد کنند.

پس چه اتفاقی افتاد؟

۱۰ روز تعطیلات تابستانی داشتم که قرار شد به مسافرت برویم. می‌خواستیم اول به تبریز برویم و بعد برای عروسی یکی از بستگان به اردبیل و از آنجا هم به شهر وان در ترکیه برویم از این موضوع خیلی خوشحال بودیم. روز حادثه از سرکار به خانه آمدم و وسایل را جمع کردیم اما حدود ظهر از محل کارم زنگ زدند و گفتند یک جلسه ضروری پیش آمده است. از همسرم خواستم که بعد از ظهر به همراه دخترم به محل کارم بیایند تا از آنجا به تبریز برویم. اما همسرم وقتی از این موضوع با خبر شد عصبانی شد و شروع کرد به غر زدن هر چه خواستم آرامش کنم نشد کار به فحاشی و زد و خورد کشید یک دفعه مرا هل داد که روی تختخواب افتادم. از دستش عصبانی شدم. دستم را روی دهانش گذاشتم تا فریاد نزند و بد و بیراه نگوید اما دیگر نفهمیدم چه شد که از حال رفت و روی زمین افتاد.

چرا دخترم را به قتل رساندی؟

در همین موقع دخترم وارد اتاق شد و وقتی مادرش را در آن وضعیت دید شروع کرد به جیغ و فریاد، نمی‌دانستم چه کار کنم ترسیده بودم عاقلم کار نمی‌کرد دستم را روی دهانش گذاشتم و با زحمت او را به اتاق خواب خودش بردم تا با او صحبت کنم و آرام شود. اما انگار زیادی دستم را روی دهان و بینی‌اش نگه داشته بودم چون وقتی به خودم

آدم ديگر نفس نمي کشيد.

بعد از قتل چه کردی؟

شوکه بودم، من دو نفر از عزيزانم را با دستان خودم کشته بودم غم از دست دادن آنها يک طرف و ترس از مجازات يک طرف ديگر، آنقدر ترسيده بودم که تصميم گرفتم صحنه سازي کنم. ولي بالاخره لو رفتم.

چه شد که اعتراف کردی؟

خسته شده بودم. مي دانستم که دروغ هايم براي تيم تحقيق قانع کننده نيست. از طرفي عذاب وجدان يک لحظه مرا رها نمي کرد. براي همين تصميم گرفتم که واقعيت را بگويم.